

دموکراسی در اندیشه سیاسی امام خمینی (س)

عبدالحسین حجت‌زاده^۱

چکیده. بررسی دموکراسی در اندیشه امام خمینی از زوایای متعدد مورد بررسی قرار گرفته است. در این مقاله برآنیم که این مسأله را از منظر دیدگاهی جدید، یعنی در قلمرو «سیاست» ردیابی کنیم تا نه تنها به شفاف‌سازی رابطه «مردم سالاری» و «دین» مدد رسیم بلکه به استمرار، بقا و پایداری حکومت دینی نیز کمک کرده باشیم.

در این نوشتار، ابتدا، به تعاریف، تاریخچه، اصول و عناصر اصلی و انواع دموکراسی پرداخته‌ایم. سپس قرائت، و تعبیر امام از واژه «دموکراسی» و جایگاه این واژه را در تفکر ایشان بررسی کرده، در ادامه، به بازیابی عناصر مهم دموکراسی در گفتار و نوشتار امام و قانون اساسی جمهوری اسلامی به مثابه «قلمرو عملیاتی» اندیشه امام پرداخته‌ایم. در پایان نیز از مباحث مذکور نتیجه‌گیری به عمل آمده است.

کلیدواژه. دموکراسی، دموکراتیک، قانون اساسی، انتخابات، قانون‌گرایی.

مقدمه

امام خمینی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی در مصاحبه‌ها و دیدارها با بزرگان اندیشه و قلم، اساتید، دانشجویان و مردم عادی ایرانی و غیر ایرانی سخن از واژه «دموکراسی»، «دموکراسی اسلام» و نظایر آن به میان آورد و پس از انقلاب اسلامی نیز تأکید فراوان ایشان بر برگزاری مکرر انتخابات چه در خصوص استقرار نظام جمهوری اسلامی و چه در مورد قانون اساسی، ریاست جمهوری و نمایندگان، برای نخستین بار مراجعه به آرای عمومی را جهت اتخاذ تصمیمات سرنوشت‌ساز و انتخاب بالاترین مقامات کشوری نهادینه ساخت. پابندی رو به تزاید نظری و عملی به قانون اساسی، راهکارها و ساختارهای دموکراتیک آن که اولین بار در تاریخ ایران به

۱. عضو هیأت علمی گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تربیت معلم.

آزادیها، مشارکت، برابری و قانونگرایی احترام می‌نهد، با عنایت به رهبری دینی جامعه، به ویژه «شخص امام خمینی»، اجرای بیش از بیست رفراندوم گسترده، فراگیر، اصیل و اعلام و الزام همگان به نتایج آن، چستی مردم‌سالاری و رابطه احتمالی آن با نگرش دینی را به مثابه پرسشی نو در جامعه ایرانی و جهانی مطرح ساخت. به ویژه که در اروپا «دموکراسی» از ایستادگی در مقابل «کلیسا» آغاز شده بود و پس از آن «دین» همواره به طور جداگانه از «دولت» در نظر گرفته می‌شد. عنوان پژوهش حاضر «دموکراسی در اندیشه سیاسی امام خمینی» هم عنوانی جدید است و هم از زاویه جدید به بررسی این مسأله پرداخته است. آثار دیگری که در این زمینه نگاشته شده‌اند یا به بررسی فقهی - کلامی نظر حضرت امام درباره دموکراسی پرداخته‌اند؛ (مانند *دموکراسی در نظام ولایت فقیه یا حکومت ولایتی یا نظریه دولت در فقه شیعه*) یا مفهوم واژه دموکراسی را نزد امام محدودتر در نظر گرفته‌اند؛ (مانند دکتر حاتم قادری در مقایسه‌شان تحت عنوان *دموکراسی و تکلیف، مطالعه موردی امام خمینی*). یا صرفاً بر واژه «دموکراسی» و «میزان کمی» کاربرد آن توسط امام خمینی توجه کرده‌اند. هدف از پژوهش حاضر هیچ یک از این موارد نیست، بلکه آن است که آنچه را امروزه «دموکراسی» و یا «مردم‌سالاری» می‌نامند، در اندیشه سیاسی امام و تنها در قلمرو «سیاست» ردیابی نماییم. پرسش پژوهش ما عبارت است از اینکه آیا میان دموکراسی و اندیشه سیاسی امام خمینی همانندی و سازگاری وجود دارد یا نه؟ فرضیه ما عبارت است از اینکه: «دموکراسی در اندیشه سیاسی امام مندرج است». در تعریف عملیاتی باید گفت دموکراسی همان حاکمیت مردم است که امروزه «برابری فرصتها برای افراد یک جامعه به منظور برخورداری از آزادیها، ارزشهای اجتماعی و در معنای محدودتر، شرکت آزادانه افراد در اتخاذ تصمیماتی که در زندگی فرد و جمع مؤثر است» [محمدی ۱۳۸۰ ش ۵۴: ۱۴۶] نامیده می‌شود.

«اندیشه سیاسی امام خمینی» مجموعه‌ای از مفاهیم سیستماتیک یا نظام‌مند است که حکومت و دولت جمهوری اسلامی را تعریف می‌نماید. این مجموعه را می‌توان از کتب و آثار ایشان در حوزه‌های نظری و عملی - در کتاب *ولایت فقیه*، مجموعه کتب *صحیفه امام*، *وصیت‌نامه امام* و یا سایر مصاحبه‌ها، دست‌نوشته‌ها و نوارهایی که از ایشان در دسترس است - استنباط و استخراج کرد. با

استفاده از روش کتابخانه‌ای، گردآوری و تنظیم داده‌های مفاهیم، راهکارها و ساختارهای دموکراسی را تحت نام «اصول و عناصر دموکراسی» شناسایی و دسته‌بندی نموده و به روش تحلیل محتوایی و منظوری، آرای نظری و سیره عملی حضرت امام را بازخوانی و بازشناسی می‌نماییم.

اهمیت اثبات فرضیه ما در این است که چنانچه همه عناصر اصلی و مبانی دموکراسی را در اندیشه سیاسی امام یعنی مجموعه آرای نظری و سیره عملی ایشان بازبایی نماییم (یعنی فرضیه خود را به اثبات برسانیم)، نه تنها به شفاف‌سازی رابطه «مردم سالاری» و «دین» کمک نموده‌ایم، بلکه به استمرار، بقا و پایداری حکومت دینی و روایی آن نیز یاری رسانده‌ایم.

حدود و نقطه تمرکز، در واقع بعد سیاسی اندیشه امام خمینی است که به صورت عینی و مشهود در کتب ولایت فقیه، صحیفه امام، وصیت نامه ایشان و عملاً در قانون اساسی جمهوری اسلامی متبلور است و لذا در حوزه فقه، کلام، فلسفه و گستره فراگیر «اسلام» نیست و تنها به بررسی و مطالعه نمادها و نهادهای دموکراتیک در قلمرو اندیشه سیاسی امام محدود و منحصر می‌گردد.

دموکراسی

تاریخچه دموکراسی و تعاریف آن
 واژه دموکراسی (Democracy) ترکیبی است از دو واژه Demos به مفهوم توده مردم و Keratos که به معنای قانون، اقتدار و حکومت است. این واژه اولین بار در یونان باستان و در شهر آتن توسط کلیستن به کار رفت (۵۱۰ ه. ق.). او پس از خانمه دادن به حکومت هیپارک و برادرش هیپارس با انجام اصلاحاتی در قانون، حکومت را به دست روستاییان و فقیران (Demos) سپرد. در این نوع دموکراسی (مستقیم) همه مردم (به جز زنان و بردگان) شخصاً در وضع قوانین شرکت می‌کردند و به نوبت و با قرعه عهده‌دار سمتهای اجرایی می‌شدند، اما در این عهد اندیشمندان و فرهیختگان، دموکراسی را عقلانی و انسانی نمی‌پنداشتند. سقراط بر این باور بود که دموکراسی به بهانه معرفت، قدرت را در اختیار گرفته و با عوام فریبی نقض غرض می‌کند. ارسطو از دموکراسی

به مثابه شکل فاسد حکومت انبوه مردم یاد می‌کند که به‌رغم مقبولیت، از فضیلت و بهروزی دور می‌شود و افلاطون نیز آن را مبتنی بر هوی و هوس می‌داند و از آن بیمناک است. لذا متفکران، قرن‌ها دموکراسی را «غوغا سالاری» [دی تنسی ۱۳۷۹: ۱۶۵] می‌پنداشتند و در فلسفه سیاسی هم دموکراسی ناب را حکومت مردم نادان و طرفدار بی‌ثباتی، استبداد و مردم فریبی می‌شمردند اما دموکراسی با انقلاب فرانسه و از قرن نوزدهم به بعد در اروپا نهادینه شد. همگان انقلاب فرانسه را خاستگاه دموکراسی می‌دانند که شعارهای اصلی آن «آزادی، برابری و برادری» بود. خاستگاه دوم دموکراسی نوین، ایالات متحده آمریکا و انقلاب آن بود که شعار معروف «حکومت مردم به وسیله مردم و برای مردم» آبراهام لینکلن ریشه در آن دارد و سه مفهوم حاکمیت و فرا دمتی مردم، ضرورت رضایت از (مشروعیت) حکومت و اعمال آن به دست مردم، حاکی از مشارکت آنان و در عین حال تأمین رفاه و سعادت مردم توسط حکومت، در آن مستتر است. ژان ژاک روسو نظریه پرداز شهیر دموکراسی می‌گوید:

در دموکراسی توده‌ای اراده عمومی کاملاً متجلی می‌شود و اطاعت از اراده عمومی به معنی اطاعت از اراده خدا است [بشیریه ۱۳۷۸-۱۳۷۶ ج ۲: ۲۳].

از دید روسو این اراده عمومی قابل توکیل نیست و مظهر منافع عمومی است. منتسکیو در کتاب *روح القوانین* در باب دموکراسی و مفهوم آن می‌گوید:

هنگامی که در جمهوریت، ملت زمام امور را به دست می‌گیرند، این طرز حکومت دموکراسی است. در دموکراسی ملت از یک لحاظ فرمانروا و از لحاظ دیگر فرمانبردار است. ملت نمی‌تواند فرمانروا باشد مگر به وسیله آرای خود که عبارت از اراده او می‌باشد. پس اراده ملت خود ملت است [منتسکیو ۱۳۷۰ ج ۱ کتاب ۲: ۱۸۹].

اما آنچه امروزه از «دموکراسی» استنباط می‌شود و در صحنه «دولت - ملت» (Nation-States) مورد مطالعه قرار می‌گیرد، زاییده اراده خود انسانها است و به‌رغم تلاشهای بسیار در جهت تأمین آزادیها، برابریها و انواع حقوق انسانها دیری نیست که به منصفه ظهور رسیده است. رأی‌گیری عمومی که مظهر دموکراسی عملی و تجربی می‌باشد، فقط بعد از جنگ جهانی دوم در فرانسه،

امریکا و انگلستان باب شده است. «فارغ التحصیلان دانشگاه در انگلستان تا سال ۱۹۴۸ یک رأی اضافی داشتند، در فرانسه زنان فقط پس از ۱۹۴۵ حق رأی یافتند، سیاهان در امریکا فقط پس از ۱۹۶۸ (سال اجرای قانون حقوق بشر) از حق دادن رأی برخوردار شدند» (بیرو ۱۳۷۰: ۸۴ و ۸۵). در عین حال در همین زمان اندک، دموکراسی مفهومی به مراتب گسترده‌تر یافته و به زعم ملت‌ها، هر روز بندهای جدیدی را از پایشان می‌گسلد و مبانی و عناصر اصلی نیز به تناسب، شامل مفاهیم و تفاسیر گسترده‌تری می‌شوند.

امروزه مردم سالاری، متضمن پیدائی شکلی از سازمان سیاسی است که هدف اصلی آن سعادت مردم می‌باشد و بالطبع در چنین حکومتی تمامی منافع خاص، چه فردی و چه گروهی تابع این اهداف خواهد بود. «مردم سالاری در اصل «برابر طلب» است، یعنی هیچ‌گونه تمایزی را جز بر پایه تقوی و شایستگی نمی‌پذیرد» (بیرو ۱۳۷۰: ۸۴ و ۸۵). در نظام سیاسی مردم سالار، مشارکت افرادی که از بلوغ فکری و توانایی نقد و اندیشیدن برخوردارند، ضرورت حیاتی است که در پیوند منسجم شهروندان منبع مشروعیت حکومت را پدید می‌آورد و بنابراین مجموعه‌ای از حقوق و وظایف شهروندان بر مبنای آگاهی فردی و اجتماعی است.

دموکراسی معاصر، دموکراسی غیر مستقیم نامیده می‌شود زیرا متکی بر نمایندگانی است که برای مدت معینی از سوی ملت به منظور انجام وظایفی از قبیل قانونگذاری، نظارت بر اعمال دولت و نحوه صرف بودجه و ... انتخاب می‌شوند. در فرآیند عمل، به‌رغم اینکه مردم هنوز هم عنصر اصلی به شمار می‌آیند اما نقش آنان به نحو چشمگیری به گروه‌ها و احزاب واگذار شده است. مشخصه اصلی امروزی دموکراسی، اعلان تبعیت اقلیت از اکثریت و به رسمیت شناختن آزادیها و حقوق برابر افراد و اتباع است. معیار برخورداری شهروندان هر جامعه از دموکراسی سیاسی عبارت است از: آزادی اظهار هر نوع عقیده سیاسی - اجتماعی و بیان آن، برخورداری از حق اعمال هر نوع وسیله مشروع برای اشاعه و پیشرفت آن عقیده، میزان برخورداری آنان از دموکراسی اقتصادی یعنی وجود شرایط اقتصادی خاصی که همه افراد از حداقل مایحتاج زندگی برخوردار باشند. هم‌طور:

وجود مجموعه‌ای از نهادها با هدف به حداقل رساندن خطاهای اداره سیاسی از طریق به حداکثر رساندن مشارکت عمومی و کاهش نقش خصوصی فرد در اتخاذ تصمیمات سیاسی، حکومت اکثریت با رعایت حقوق اقلیت و نیز حق تمام مردم برای شرکت در تصمیم‌گیری در امور عمومی [فرهنگ علوم سیاسی ۱۳۷۶: ۱۰۹].

«از دیگر سنجه‌های دموکراسی تضمین برخی از حقوق اساسی شهروندان از جمله برخورداری افراد از امنیت در برابر بازداشت و حبس خودسرانه، آزادی سخن، آزادی نشر، آزادی اجتماع، تشکیل حزب، اتحادیه و... می‌باشد.» [آشوری ۱۳۶۶: ۱۶۱-۱۵۷].

اصول و عناصر دموکراسی

تعاریف مختلف و تحولات گوناگونی که دموکراسی در فرایند تکوین خود طی کرده، به تدریج اصول و مبانی آن را نهادینه ساخته است. به گونه‌ای که برخی از این عناصر همچون آزادی، برابری و مشارکت، نه تنها تبدیل به نقاط مشترک تمام دیدگاهها شده بلکه هم اکنون در اشکال و انواع گسترده‌ای در جوامع دموکراتیک اعمال می‌گردد. با عنایت به فرضیه پژوهش چنانچه بتوانیم به‌مدد همان شیوه‌های تحلیل محتوا (content analysis) و تحلیل کاربردی (implication analysis)، اصول و عناصر اصلی دموکراسی را در اندیشه سیاسی امام پیدا کنیم، در واقع به اثبات فرضیه مورد نظر پرداخته‌ایم. مثلاً اگر آزادی و زیرمجموعه‌های آن از جمله آزادی بیان، عقیده، نشر، اجتماع، مطبوعات، احزاب، شغل، مهاجرت و مسکن را که از انواع آزادی هستند، یا اقسام مشارکت در تصمیم‌گیریها و از جمله انتخاب بالاترین سمتهای کشوری برای مردم، انتخاب نمایندگان، نظارت بر عملکرد دولت، مصرف بودجه و موارد دیگر را به نحوی که در جوامع دموکراتیک اعمال می‌شود، در مجموعه افکار و آثار امام بازیابیم، در آن صورت نسبت‌سنجی؛ میان اندیشه سیاسی امام و آنچه امروزه تحت نام «دموکراسی» یا رویه دموکراتیک تعریف شده شفاف می‌گردد. و به عبارت دیگر فرضیه‌های رقیب از جمله عدم سازگاری، عدم

تناسب و یا وجود تناقض میان اندیشه سیاسی امام و دموکراسی به مفهوم مردم سالاری ابطال می‌گردد. لازمه این امر در حد امکان، استفاده از منابع متنوع جهت اتخاذ و نقل این اصول است:

عناصر دموکراسی عبارت است از برابری سیاسی و حقوقی همه افراد، حاکمیت مردم، انتخاباتی بودن حکام، تفکیک قوا، اصول حکومت اکثریت، تکثر ارزشها و گروههای اجتماعی، مشارکت مستمر جامعه در تصمیم‌گیریهای سیاسی، امکان تقنین در همه زمینه‌ها به موجب رأی مردم و بدون توجه به حجیت سنتهای دیرینه، اصالت عقل فرد در صلاح‌اندیشی درباره شیوه زیست خود، مقید بودن حکومت به قانون موضوعه و غیره [بشیریه ۱۳۷۶-۱۳۷۸ ج ۲: ۲۱ و ۲۲].

مفهوم دموکراسی در جای دیگر تحت عنوان متفاوتی، در چند اصل اساسی خلاصه شده است:

نشأت گرفتن قدرت و قانون از اراده مردم، آزادی بیان و اتکای حکومت به آن، وجود شیوه‌های مشخص برای بیان افکار عمومی از جمله احزاب سیاسی، اصالت حکومت اکثریت در مسائل مورد اختلاف در افکار عمومی مشروط به وجود تساهل و مدارای سیاسی، محدود بودن اعمال قدرت حکومتی به رعایت حقوق و آزادیهای فردی و گروهی، تعدد و تکثر گروهها، منافع و ارزشهای اجتماعی، امکان بحث عمومی و مبادله آزاد افکار درباره مسائل سیاسی، قدرتمندی جامعه مدنی، اصل نسبییت اخلاق و ارزشها، تساهل در برابر عقاید مختلف و مخالف، برابری سیاسی گروههای اجتماعی از لحاظ دسترسی به قدرت، امکان تبدیل اقلیتهای فکری به اکثریت از طریق تبلیغ عقاید گروهی، استقلال قوه قضائیه در جهت تضمین آزادیهای مدنی افراد و گروهها، تفکیک قوا یا استقلال حداقل سه قوه از یکدیگر، امکان ابراز مخالفت سازمان یافته و وجود گروه مخالف قانونی [بشیریه ۱۳۷۶-۱۳۷۸ ج ۲: ۲۱ و ۲۲].

همچنانکه مشاهده می‌کنیم برخی عناصر به اشکال مختلف تکرار شده و تعدادی را هم با اندکی دقت می‌توان در یک اصل رؤیت نمود، به عنوان مثال در یک منبع معتبر و بین‌المللی می‌خوانیم:

در یک نظام دموکراتیک چهار عنصر یا رکن اصلی وجود دارد: برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه، وجود دولت شفاف و پاسخگو، رعایت حقوق مدنی و سیاسی و وجود جامعه دموکراتیک یا مدنی (بیتام ۱۳۷۶: ۵۵-۵۳).

که در واقع چهار عنصر بالا، بسیاری از عناوین کلی و جزئی را دربرمی‌گیرد به عنوان مثال رقابت در انتخابات، عمده‌ترین ابزار نظارت بر دولت، پاسخگویی آن و تصمیم جهت ایجاد برابریهای سیاسی شهروندان هم در ارزش و هم در امکان دستیابی آنها به سمتهای دولتی است که مستلزم سیستم سالم انتخاباتی و مجموعه قوانین و دستورالعملهای مربوطه و برگزار نمودن آزادانه و عادلانه آن است، پاسخگویی دولت هم به مسئولان حقوقی و هم به نمایندگان مردم است. منظور از حقوق مدنی و سیاسی، آزادی و همه انواع آن است که قبلاً تحت عنوان آزادی بیان، عقیده، نشر، اجتماع، اندیشه، طبع، احزاب، شغل، سکونت، مهاجرت و غیره بیان گردید. در اینجا شرط اساسی کنش سیاسی مردم چه به شکل خودسازمانی (self-organization) در جامعه و چه به صورت نفوذ و تأثیرگذاری بر سیاستهای دولت می‌باشد ولی ارزش آنها در کار جمعی آنها است، یعنی پیوستن به دیگران و تلاش برای اهداف مشترک، مبارزه گروهی، اثر بخشی بر افکار عمومی و مانند آن. در این صورت حقوق فردی تضاد و تنافری با حقوق جمعی نخواهد داشت. و بالاخره منظور از جامعه مدنی یا دموکراتیک جامعه‌ای است که تشکلهای گوناگونی را برای حفظ دموکراسی در خود دارد که بدون اتکا به دولت اداره می‌شوند تا قدرت دولت را محدود سازند. در چنین جامعه‌ای افکار عمومی بر اعتماد به نفس مردم تکیه دارد و مطالبات مردم را از پایین به گوش دولت می‌رساند و لازمه‌اش دموکراسی درون سازمانی برای جلوگیری از خودکامگی است. در کتاب *ابتدولوژیهای برآمد معاصر* نیز اصول دموکراسی به ترتیب، مشارکت سیاسی، برابری و برادری، آزادی، سیستم نمایندگی و حکومت اکثریت بر اساس انتخابات ذکر شده است. که البته پس از ذکر بخش بعد تحت عنوان انواع دموکراسی و فصل بعدی که به جایگاه و مفهوم واژه دموکراسی در اندیشه سیاسی امام اختصاص دارد، به تفصیل به بررسی این اصول، عناصر و بازیابی آنها در اندیشه سیاسی امام می‌پردازد.

انواع دموکراسی

آنچه تا بدین جا بدان رسیده‌ایم اینکه دموکراسی هم آزادی و هم حق انتخاب را در خود دارد، و به این دلیل برای التزام به آن، اجباری به ویژه در نوع آن، جایز و منطقی به نظر نمی‌رسد. به عبارت دیگر آیا می‌شود جامعه‌ای را ملزم به اختیار نوع خاصی از دموکراسی نمود؟ مثلاً دموکراسی مستقیم یا غیرمستقیم، دموکراسی آزاد و یا هدایت شده، و یا از حیث نحوه مشارکت مردم (polyarchy): چند حزبی، (pluralist): تکثرگرا، (participatory): مشارکتی، (populist): توده‌ای و یا دموکراسی خلفی و یا دموکراسیهای لیبرال و یا مطلق.

به نظر نمی‌رسد که در آغاز دموکراسی، اجبار جایگاهی داشته باشد و در وهله دوم نفس اینکه دموکراسی انواع دارد و این انواع، هم در قلمرو نظری و هم در حوزه و صحنه عمل به ثبت رسیده است، امکان و احتمال پیدایش و ظهور انواع دیگری از دموکراسی را تأیید نموده و افزایش می‌دهد. بنابراین مثلاً:

اگر دموکراسی شکلی از حکومت فرض شود که در آن اتخاذ تصمیمات سیاسی که حق شهروندان است و بر مبنای قاعده اکثریت اعمال می‌شود می‌تواند جنبه‌های گوناگونی داشته باشد [کواکیان ۱۳۷۰: ۳۰-۳۵].

و یا به عبارت دیگر:

اینکه دموکراسی در انواع متنوعی تقسیم بندی می‌شود حکایت از عدم وجود تفسیر و تعریفی واحد برای دموکراسی است و افزوده شدن بر آنها (از جمله مثلاً دموکراسی دینی) هم در آینده منع منطقی ندارد [قادی ۱۳۷۸: ۳۲۶ و ۳۲۷].

در عین حال دموکراسی در همه ابعاد و مفاهیم خود این تفاوتها را تجربه نموده است:

سنت اندیشه دموکراتیک بسیار گسترده و مشحون از اندیشه‌های متفاوت و حتی متعارض درباره پیدایش دولت، نهاد انسان، کارویژه‌های حکومت و غیره است و از همین رو هر کس می‌تواند بر حسب منافع و نیازهای فکری خود از آن بهره‌برداری کند. دوم اینکه مردم در عصر جدید به طور عمد در

صحنه سیاست ظاهر و حاضر شده‌اند و اینکه رهبران هرچند مستبد
 هرازگاهی برای کسب مشروعیت به آنان متوسل می‌شوند نشان از گرایش
 به دموکراسی است [بشیره ۱۳۷۶-۱۳۷۸ ج ۲: ۲۲].

اینکه سیستمهای مختلف حکومتی از سوسیال و خلقی تا لیبرال و پوپولیستی مدعی
 دموکراسی‌اند و برخی طالب‌آند، بیانگر این است که سرشت دموکراسی سیاسی چه به مثابه منش
 و چه به عنوان روش حکومتی، پتانسیل سازگاری بالائی با جمهوری، پادشاهی، کاپیتالیسم،
 سوسیالیسم، نظامهای چند حزبی، نظامهای دو حزبی و حتی بدون حزب را هم دارد.
 هم‌منظور با انواع مختلف اعتقادات مذهبی، غیر مذهبی و با سطوح گوناگون
 پیشرفتهای آموزشی و رفاه اقتصادی سازگار می‌باشد [ابن‌شاین ۱۳۶۶: ۲۴۰].
 البته می‌دانیم که رژیمهای تک حزبی نمی‌توانند دموکراتیک باشند و منظور از رژیم بدون
 حزب دموکراتیک، رژیم متکی به آرای مردم پوپولیستی است.

اندیشه سیاسی امام و دموکراسی

جایگاه واژه دموکراسی در اندیشه سیاسی امام خمینی

در آستانه ورود به این بحث که منظور از آن تعیین دقیق جایگاه واژه دموکراسی و نیز مفهوم،
 قرائت، تعبیر و تأویل امام خمینی از دموکراسی می‌باشد، لازم است ابتدا به تعریف اندیشه سیاسی
 (Political Thought) پردازیم. در فرهنگ سیاسی می‌خوانیم که «اندیشه سیاسی عبارت است از:
 افکار، نظریه‌ها و ارزشهای محرک خط مشی و رفتار سیاسی» [فرهنگ علوم سیاسی ۱۳۷۶: ۳۳۱] و در
 مجموع و از جمع‌بندی تعاریفی که استاد عالیقدر جناب آقای دکتر عمید زنجانی ارائه فرموده‌اند
 می‌توان گفت:

اندیشه سیاسی امام مجموعه مفاهیم سیاسی نظام‌مندی است که حکومت و

دولت جمهوری اسلامی تعریف عملی آن است [زنجانی ۱۳۸۲].

نکته اساسی این بخش که هم حدود و نقطه تمرکز و هم اوج ارزش و اهمیت فرضیه ما را
 نشان می‌دهد. در وهله اول این پرسش است که آیا اصولاً امام خمینی واژه دموکراسی را در

قاموس، فرهنگ، روش و منش خود پذیرفته‌اند و آیا نگرش مثبتی از اصل و حقیقت دموکراسی دارند؟ با عنایت به اینکه گفته می‌شود دموکراسی بدون همزادش - سکولاریسم، اومانیسم و لائیسیم - وجود خارجی ندارد؟

همچنان که در جهان اسلام هم شارحان دینی برجسته‌ای چون کواکبی، حسن البناء، شیخ محمد عبده و از جهان شیعه برخی چون علامه نائینی بیشتر بر توافق و انطباق اسلام و دموکراسی نظر داشته‌اند، در حالی که امثال ابوالاعلاء مودوری، الحسینی و دیگران با هرگونه چهارچوب تئوریک برای تبیین حکومت دینی مخالفت کرده‌اند، در حال حاضر نیز همین صف بندی درخصوص به رسمیت شناختن دموکراسی یا مترادف آن مردم سالاری یا مردم سالاری دینی و حتی ضرورت و به‌ویژه ضرورت دینی شناخت حق مردم در تعیین سرنوشت، تأیید قانون اساسی، انتخاب نمایندگان، نظارت بر اعمال دولت اسلامی و سایر موارد وجود دارد.

برخی بر این باورند که امام تنها از روی تمسخر و از جنبه جدلی واژه «دموکراسی» را به کار گرفته و قصد تأیید آن را نداشته است، عده‌ای نیز امام را موافق کامل و بی قید و شرط دموکراسی معرفی می‌کنند، در این میان بعضی اندیشمندان همچون حاتم قادری تنها فضای محدودی (دخالت در تعیین سرنوشت ملت به دست خودشان) برای دموکراسی در اندیشه امام یافته‌اند.

به نظر اینجانب امام خمینی هم از دموکراسی برداشت مثبتی داشته‌اند و هم آن را به رسمیت شناخته‌اند، و جوامع غربی معاصر را نه به واسطه التزام به آن که به واسطه عدم تقید و تمسک به دموکراسی صوری و عوام فریبی متهم می‌کنند و تکرار مکرر این واژه و مترادف‌های آن همچون ملت، مردم، آزادی و مشارکت مردم تأکید بر شرکت در انتخابات همچنانکه ارائه خواهم نمود، و همچنین این مضمون از گفته‌های ایشان که نوع اکمل و واقعی دموکراسی در اسلام مندرج است در تأیید این مدعی است:

مفتاح صحیفه نور و نیز نرم افزار کلیدواژه‌های آن، تعداد کاربرد واژه «دموکراسی» را توسط امام ۷۰ مورد ذکر نموده است که تنها ۶۴ مورد آن در سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ بوده است. این در حالی است که امام در بیانات کتبی و شفاهی، داخلی یا خارجی خود تقید محسوسی در عدم کاربرد

واژه‌های بیگانه داشتند. ضمناً امام خمینی در ۲۲ مجلد *صحیفه امام* در ۱۵۲۳ مورد از لفظ «ملت» و ۱۲۱۲ مورد از لفظ «مردم» استفاده نموده‌اند.

در *صحیفه امام* نیز حدود ۳۰۰ کلمه «جمهوری»، ۱۳ کلمه «آرای عمومی»، ۴۲۰ کلمه «انتخابات»، ۳۲۰ کلمه «آزادی» و آزادیهای مختلف، بیش از ۵۰۰ بار قانون و قانونمندی و ۳۰ مرتبه کلمه «انتقاد» آمده است [همشهری ۱۳۸۲/۳/۷: ۶].

اما در خصوص تأیید و یا عدم تأیید «واژه دموکراسی»، امام بارها این واژه را به نحوی شفاف، رسا و واضح به کار برده‌اند. با شیوه استنباطی و یا به زبان ساده تحلیل کاربردی (implication analysis) و با استناد به رهیافتها، احکام نظری (theoretical approaches and judgements) و نیز سیره عملی (practical traditions) ایشان، این امر به خوبی قابل اثبات است. امام خمینی مورخ ۱۳۵۷/۸/۱۸ در جمع جوانان و دانشجویان فرانسوی فرمودند:

ما می‌خواهیم اسلام را - لااقل حکومتش را - به یک نحوی که شباهت داشته باشد به اسلام اجرا بکنیم تا شما معنی دموکراسی را به آن طوری که هست بفهمید، و بشر بدانند که دموکراسی که در اسلام هست با این دموکراسی معروف اصطلاحی که دولتها و رؤسای جمهوری و سلاطین ادعا می‌کنند بسیار فرق دارد [صحیفه امام ج ۴: ۴۱۸].

در بیان فوق می‌توان دریافت که در اسلام نه تنها دموکراسی هست بلکه می‌توان فهمید که امام دموکراسی برتری در اسلام می‌بینند، اما نمی‌توان تصور کرد که امام در محتوای این دموکراسی که در اسلام یافت می‌شود، سکولاریسم، لائیسیتته و اومانیسیم متکی بر انسان جدا از خدا را یافته‌اند. اینک برای اطمینان بیشتر به مورد دیگری توجه فرمایید:

حکومت، جمهوری است مثل سایر جمهوریه‌ها؛ و احکام اسلام هم احکام مترقی و دموکراسی و پیشرفته و با همه مظاهر تمدن موافق. [صحیفه امام ج ۵: ۴۲۹].

همچنین وقتی که اوربانا فالاجی از امام می‌پرسند که آیا هدف ملت ایران مبارزه برای کسب آزادی بود یا تحقق اسلام، امام می‌فرمایند:

برای اسلام جنگیده، لکن محتوای اسلام همه آن معانی است که در عالم به خیال خودشان بوده که می‌گویند دموکراسی. اسلام همه این واقعیت‌ها را دارد. و ملت ما هم برای این واقعیات جنگیده‌اند، و لکن در راستش خود اسلام است. و اسلام همه این را دارد [صحیفه امام ج ۱۰: ۹۴].

از این دو جمله اخیر هم به خوبی می‌شود استنباط نمود که اولاً همه آنچه مربوط به مفاهیم، اهداف، راهکارها و ساختارهای مطلوب و مثبت دموکراسی می‌شود، از دیدگاه امام خمینی در اسلام وجود دارد و ثانیاً علاوه بر اینها چیزهای دیگری هم در اسلام وجود دارد که صلاح، خیر و فضیلت انسانی که در جهت سعادت و بهزیستی است، در آن یافت می‌شود. حال اگر به دو فراز دیگر از سخنان امام توجه فرمایید، این ادعا نیز به خوبی قابل اثبات است. از نظر کسانی که امام را مخالف دموکراسی می‌دانستند، به ویژه هنگامی که امام با افزودن پسوند «دموکراتیک» پس از کلمه «جمهوری» برای عنوان جمهوری اسلامی ایران مخالفت فرمودند شک تبدیل به یقین شد، و حتی برخی «میانه‌اندیشان» تصور می‌کردند که امام از کاربرد واژه بیگانه و یا به واسطه سوء استفاده زیاد از دموکراسی در شرق و غرب، از افزودن این واژه بر جمهوری کراهت دارند. اما هنگامی که حامد الگار در این خصوص (۱۳۵۸/۱۰/۷) سؤالی از امام می‌پرسند، امام می‌فرمایند:

... جمهوری هم معنایش را می‌فهمیم که باید ملت رأی بدهند. اینها را قبول داریم. اما آن دموکراتیکش را، حتی بهایوسی اسلامش بگذارید، ما قبول نداریم... اهانت به اسلام است... که اسلام دموکراتیک نیست و حال آنکه از همه دموکراسیها بالاتر است [صحیفه امام ج ۱۱: ۴۵۹].

و این یعنی جامعیت اسلام، و اینکه اسلام اعم از دموکراسی و اکمل از آن است و می‌تواند علاوه بر آن تمام فضائل و کمالات ضروری بشر را به او ارزانی دارد و باید اعتراف کرد که امام غرب و جوامع غربی را فاقد این دموکراسی آرمانی و کامل می‌دانند:

مع‌الأسف در ممالک غرب، که بیشتر دم از دموکراسی می‌زنند، و در ممالک ما...، خبری از دموکراسی نیست. غربی‌ها با این افسون می‌خواهند ما را خواب کنند و بهره‌برداری از ما بکنند [صحیفه امام ج ۸: ۸۹].

علاوه بر این به‌رغم پذیرش «واژه دموکراسی»، امام نه تنها تظاهر منظور غربیها را از دموکراسی، به خوبی دریافته‌اند بلکه مفهوم واژه یاد شده را در فرآیند مربوطه در پرتو زمان و مکان نیز به خوبی درک نموده‌اند:

... دموکراتیکی که در طول تاریخ، پیراهنش عوض کرده، ... در غرب یک معنا دارد و در شرق یک معنا دارد و افلاطون یک چیزی می‌گفت و ارسطو یک چیزی می‌گفته... [صحیفه امام ج ۱۱: ۴۵۸].

و سرانجام و خیرالکلام اینکه:

رژیمی که به جای رژیم ظالمانه شاه خواهد نشست، رژیم عادلانه‌ای است که شبیه آن رژیم در دموکراسی غرب نیست و پیدا نخواهد شد. ممکن است دموکراسی مطلوب ما با دموکراسیهایی که در غرب هست مشابه باشد، اما آن دموکراسی‌ای که ما می‌خواهیم به وجود آوریم در غرب وجود ندارد. دموکراسی اسلام، کاملتر از دموکراسی غرب است [صحیفه امام ج ۴: ۳۱۴].

امام و مفهوم کاربرد دموکراسی

چنانکه در بخشهای پیشین گفته شد، اختلاف در خصوص تعبیر و تأویل امام از واژه دموکراسی هم، کم نیست و تعابیری از جمله استفاده ابزاری امام از دموکراسی و یا کاربرد واژه یاد شده به منظور استفهام، نفی، جدل و یا از روی تمسخر، صوری و ظاهری نگریستن امام به این مفهوم به وفور یافت می‌شود. برخی از تعابیر نیز تنها حوزه آن را محدود ساخته‌اند و مفهوم «دموکراسی» را از دیدگاه امام مثلاً فقط به معنای دخالت در سرنوشت خویش دانسته‌اند، نه به مثابه مفهومی جامع و فراگیر که حاوی و حامل راهکارها و ساختارهای راهگشا برای جوامع مختلف بشری است. مثلاً دکتر حاتم قادری در «دموکراسی و تکلیف»، مطالعه موردی امام خمینی» به این نتیجه می‌رسد که:

... در آرای امام خمینی، دموکراسی به مفهوم دخالت مردم در سرنوشت خویش است و مواردی چون انتخاب نماینده مجلس، رئیس جمهور و امثال آن تبلورهای عالی این دخالت به شمار می‌رود [قادری ۱۳۷۲: ۳۲۶ و ۳۲۷].

گرچه این فرضیه می‌تواند متکی به برخی بیانات امام باشد از جمله:

دموکراسی این است که آراء اکثریت، و آن هم این‌طور اکثریت، معتبر است؛... [صحیفه امام ج ۹: ۳۰۴].

اما این جزءنگری است که برخی دیگر از فرمایشات امام را نادیده می‌گیرد، آنجا که می‌فرمایند:

شیاطین می‌خواهند منعکس کنند که (در) ایران دموکراسی نیست، ایران قابل عدالت نیست، ایران قابل آزادی نیست. باید ای برادران من نگذارید که این مسائل پیش بیاید و این گفتارهای نامربوط گفته بشود... [صحیفه امام ج ۶: ۱۴۵].

یا آنجا که امام فرمودند (در پاسخ به پیشنهاد جمهوری دموکراتیک):

... مثل این است که بگویید که جمهوری اسلامی عدالتی. این توهین به اسلام است برای اینکه عدالت متن اسلام است [صحیفه امام ج ۱۱: ۴۵۹].

و از این فرازا نیز چنین استنباط می‌شود که امام ضمن اینکه همه عناصر مطلوب، معروف و دموکراسی را شناخته، آنها را نفی ننموده است. در عین حال امام اسلام را دارای ابعادی فراتر و گسترده‌تر از آنچه که مردم امروزه به نام دموکراسی بدان دل بسته‌اند می‌داند و به آنچه اسلام دارد و در دموکراسی یافت نمی‌شود اشاره می‌نماید. همان گفته ارسطو که:

هدف جامعه، سیاسی زیستن نیست، به زیستن است و ... جامعه‌ای که بر مدار فضیلت نباشد حتی اگر از یک قانون اساسی مورد قبول همگان نیز برخوردار باشد چیزی جز یک اتحادیه ساده نیست [ارسطو ۱۳۶۴: ۱۲۳ و ۱۲۴].

انسان‌سازی امام خمینی هم همان مزیتی است که امام برای اسلام نسبت به دموکراسی و سایر عناصر و مشتقات آن قائل است. در حالی که مرز مصالح مادی را حقوق و قانون تعیین می‌نماید.

در اسلام مرزبندی بسیار ظریف و آرامی توسط اخلاق، مدارا، رواداری، امانت و تقوی با عنایت به بهشت و دوزخ صورت می‌پذیرد و این همان اجباری است که به گفته حضرت امام، انسان اختیار می‌کند. دوستی، برادری و به خصوص عقد اخوتی که در صدر اسلام میان مهاجران و انصار بسته می‌شد و دو غریبه برادر می‌شدند، اموال خود را با هم یکی دانسته، به رضایت تقسیم می‌نمودند، و یا تسهیم نکرده برای همیشه شریک می‌ماندند، تجربه عملی و آزموده موفقیتی است که تنها در مکتبی عملی گردید که امام پیرو آن بود و آرمانش تکرار این تجربیات برای بار دیگر بود. بنابراین آنچه امام تأکید فرموده‌اند دموکراسی به مثابه فرم، آنچنان که آرمان انسانی بسیاری از جوامع است، می‌تواند مد نظر باشد که منافاتی با انتخابی بودن محتوای اسلامی حکومت ندارد. امام خمینی در پاسخ خبرنگار فاینانشال تایمز که گفت دنیای غرب شناخت صحیحی از حکومت شما ندارد، فرمودند:

ما خواستار جمهوری اسلامی هستیم. جمهوری، فرم و شکل حکومت را تشکیل می‌دهد و اسلامی، یعنی محتوای آن فرم، قوانین الهی است. *اصحیفة امام ج ۵: ۳۹۸!*

درحالی که محتوا، یعنی اسلامیت نظام نیز بر اساس اصل ششم قانون اساسی مشروط و مبتنی بر تأیید آرای عمومی بوده است.

بازیابی اصول و عناصر دموکراسی در اندیشه سیاسی امام خمینی

همانگونه که تا بدین جا به استناد شواهد و مدارک عرضه داشتیم کاربرد واژه «دموکراسی» توسط امام خمینی آگاهانه و با شناخت دقیق مفهوم و کارکرد نظری و عملی آن همراه بوده است. امام خمینی برداشت مثبتی از دموکراسی داشته و به رغم اینکه «واژه» را با همان گستره و وسعت امروزی آن و با مفاهیمی مطلوب و مقبول پذیرفته است، در عین حال بر این باور بوده است که دموکراسی واقعی کاستیهایی دارد که اسلام مکمل آن را در خود دارد. فرضیه اصلی پژوهش ما نیز در همین رابطه است.

اگر بتوانیم عناصر و اصول اساسی و اصلی دموکراسی همچون آزادی، مشارکت، برابری سیاسی، قانونگرایی و ... را در اندیشه سیاسی امام در قلمرو نظری و سیره عملی ایشان مثلاً در کتاب *ولایت فقیه، صحیفه امام، وصیت نامه* و قانون اساسی جمهوری اسلامی که تبلور اندیشه سیاسی و برگرفته از نظریه سیاسی ایشان است، بازیابی نمائیم، آزمون فرضیه ما تحقق پذیرفته است. به منظور سهولت در کار سعی شده است ابتدا هر یک از این عناصر را با توضیح مختصری تعریف نموده و سپس در منابع یاد شده بازشناسی کنیم. البته برای سهولت کار به بازیابی مهمترین عناصر و اصول دموکراسی یعنی آزادی، برابری سیاسی، قانونگرایی و مشارکت اکتفا نموده ایم.

آزادی

شاید بتوان گفت تاریخ بشر همان تاریخ مبارزه اش برای آزادی است. شاید بشر در راه هیچ آرمان دیگری، اینگونه فداکاری ننموده که در این راه تلاش کرده است، در عین حال همواره راه طولانی بوده و هدف دست نیافتنی، زیرا که آزادی همواره گرانبهارترین گوهری بوده که انسان مسحور آن و اغلب مهجور از آن مانده است. بهترین آغاز، گفته های خود امام است که در این باره می فرماید:

کلمه اینکه «اعطا کردیم آزادی راه، این جرم هست. آزادی مال مردم هست، قانون آزادی داده، خدا آزادی داده به مردم، اسلام آزادی داده، قانون اساسی آزادی داده به مردم. [صحیفه امام ج ۳: ۴۰۶].
اسلام انسان را آزاد خلق کرده است و انسان را مسلط بر خودش و بر مالش و بر جانش و بر نوامیش خلق فرموده است [صحیفه امام ج ۱: ۲۸۶-۲۸۷].

باز ایشان می فرماید:

حق اولیه بشر است که من می خواهم آزاد باشم، من می خواهم حرفم آزاد باشد، من می خواهم مستقل (باشم)، من می خواهم خودم باشم [صحیفه امام ج ۳: ۵۱۰]. هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند [صحیفه امام ج ۵: ۳۸۷].

درخصوص رعایت حقوق بشر چه در مرحله نظر و چه در قلمرو عمل و نیز درخصوص محدود نمودن احتمالی آزادیهای مردم توسط حکومت می‌فرمایند:

اسلام هم حقوق بشر را محترم می‌شمارد، و هم عمل می‌کند. حقی را از هیچکس نمی‌گیرد. حق آزادی را از هیچ کس نمی‌گیرد. اجازه نمی‌دهد که کسانی بر او سلطه پیدا کنند که حق آزادی را به اسم آزادی از آنها سلب کند... [صحیفه امام ج ۱۴: ۶۹].

۱- آزادی بیان و عقیده

امام خمینی با عنایت به اولویت آزادی اندیشه و بیان عقیده می‌فرماید: «اول چیزی که برای انسان هست، آزادی در بیان است، آزادی در تعیین سرنوشت خودش است» [صحیفه امام ج ۵: ۲۴۳]. در اصل بیست و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آمده است که: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد».

۲- آزادی مذهب

یکی از مبانی دموکراسی رواداری و مدارای مذهبی است که تحت عنوان حقوق اقلیتها مورد عنایت هواخواهان دموکراسی در جامعه بین‌المللی قرار دارد و جوامعی که مدعی دموکراسی‌اند باید از تحمل مذهبی (Religious Tolerance) برخوردار باشند، اما

رواداری بدان معنی نیست که از اعتقادات خود دست بشوئیم و یا از تبلیغ اندیشه‌های خود صرف نظر کنیم، بلکه به این معنی است که برای مردم این شأن را قائل شویم که اجازه داشته باشند که خود برای خود تصمیم بگیرند، ولو در انجام این امر دچار اشتباه شوند [بی‌نهام ۱۳۷۶: ۱۶۸].

امام خمینی علاوه بر آنچه در مبحث رواداری مذهبی که فrazی از انتشارات یونسکو را در باب آن نقل نمودم، به دو نکته اساسی اشاره می‌کند که تنها حقوق بی‌نهادی و ناهنجاری بشر را نمی‌جوید، بلکه به کرامت انسانی نیز ارجح می‌نهد:

اقلیت‌های مذهبی در اسلام احترام دارند، حقوق دارند... در عمل به مذهب - به مذهب خودشان، در رأی دادن برای وکلای خودشان آزادند... اسلام احترام برای شما قائل هست و شما را مثل برادر می‌پذیرد [صحیفه امام ج ۶: ۴۳۴].

و در جایی دیگر می‌فرماید:

اقلیت‌های مذهبی نه تنها آزادند، بلکه دولت اسلامی موظف است از حقوق آنان دفاع کند. و دیگر اینکه هر ایرانی حق دارد که مانند همه افراد از حقوق اجتماعی برخوردار باشد. مسلمان یا مسیحی و یا یهودی و یا مذهب دیگر فرقی ندارد [صحیفه امام ج ۴: ۵۰۸].

به موجب اصل چهاردهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز «... جمهوری اسلامی و مسلمانان موظفند با افراد غیرمسلمان برخورد مناسب و اخلاق حسنه داشته باشند و قسط و عدل اسلامی و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند».

به عنوان فرضیهٔ رقیب، برخی عنوان می‌کنند که رسالت دینی و تجربیات مربوط به آن نشان می‌دهد هر اندازه دولتی به مذهب نزدیک‌تر باشد (به‌خصوص اینکه خود دولت مذهبی باشد)، بر اساس رسالت مذهبی خود پیروان ادیان دیگر را مجبور به پذیرش دین خود نموده و یا قلع و قمع می‌کند. به عنوان نمونه رفتار برخی دولتها از جمله دولت عثمانی را مستند قرار می‌دهند، ولی تجربه دیگری در قرون وسطی نشان می‌دهد که اندیشمندان مسیحی و یهودی دسته دسته به حکومت‌های اسلامی پناه می‌بردند، ایرانیان صدر اسلام امور دیوانی حکومت‌های اسلامی را به‌خصوص در دوران خلفای راشدین انجام می‌دادند، در حالی که بسیاری از آنان اسلام هم نیاورده بودند و شواهد دیگری مانند آیهٔ «... لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...» می‌باشد که بر عدم اجبار آنها تأکید می‌نماید و جهاد بدان معنی نیز شاید به همین مصلحت، فقط در حضور امام معصوم^(ع) جایز دانسته شده است. (اکثریت علمای شیعه بر این باورند). امام خمینی در این خصوص می‌فرماید:

این اقلیت‌های مذهبی، از قبیل زرتشتی، از قبیل یهودی، از قبیل نصارا، که در

ایران گروه‌های فراوانی هستند، اینها را هم اسلام برایشان احترام قائل است؛ می‌خواهد که اینها هم به حقوق خودشان برسند [صحیفه امام ج ۷، ۱۵۰].

۳- آزادی قلم، طبع و نشر

درک کامل و دوسویه امام و مردم از هم، وضعیت را به گونه‌ای و به جایی رسانده بود که به‌رغم تنوع و تکثر قلمها و نشریاتی که علیه انقلاب، نظام و امام به رشته تحریر در می‌آمد و به‌رغم اطلاعی که از وضعیت برخی از اینها داشتند به راحتی می‌فرمودند: «مطبوعات در نشر همه حقایق و واقعیات آزادند» [صحیفه امام ج ۴: ۲۶۶] و شاید مردم خود می‌فهمیدند که جلوی توطئه‌ها را باید بگیرند.

امام می‌فرمودند: «آزادی بیان و قلم و عقیده برای همگان آزاد می‌باشد» [صحیفه امام ج ۶: ۲۶۲]. به‌رغم وجود توطئه‌ها و نقشه‌های رنگارنگی که بسیاری از انقلابها را به زانو در آورده بود، امام خمینی از نقش انتقاد در اصلاح و سعادت جامعه غافل نبودند و در جایی می‌فرمایند: «...انتقاد باید بشود. تا انتقاد نشود، اصلاح نمی‌شود بکجام». [صحیفه امام ج ۱۴: ۴۰۱]. در اصل بیست و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز می‌خوانیم: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند».

که البته قانون‌شکنی در هیچ جای دنیا مجاز نیست. امام نیز در این مورد می‌فرمایند:

آزادی در حدود قانون است. همه جای دنیا این‌طور است... نمی‌تواند کسی به اسم آزادی قانون‌شکنی بکند [صحیفه امام ج ۸، ۱۱۹].

البته در آزادیهای دموکراسیهای لیبرال هم:

هنگامی که سازمانی به عملیات غیرقانونی خشونت‌آمیز روی آورده باشد... به همین ترتیب سانور مطبوعات نیز بر اساس معیارهای جهانی حقوق بشر... وقتی که نشریه‌ای قصد چاپ اطلاعات بسیار حساسی را داشته باشد که موجب به خطر افکندن زندگی افراد یا تهدید برای امنیت کشور محسوب می‌شود... منعی ندارد [پینهام ۱۳۷۶: ۱۲۸ و ۱۲۹].

۴- آزادی شغل، سکونت و مالکیت

برابر اصل بیست و هشتم قانون اساسی: «هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام، منافع عمومی و حقوق دیگران نیست انتخاب کند...». مطابق اصل سی و یکم و سی و سوم «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است و دولت موظف است...» و نیز «کسی را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد... یا به اقامت در محلی مجبور ساخت مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد» و نیز به موجب اصول چهل و ششم و چهل و هفتم: «هرکس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است...».

۵- آزادی گروهها، احزاب و انجمنهای صنفی و سیاسی

در نظامهای دموکراتیک احزاب جایگاهی برای تجمع و وحدت افراد همفکری هستند که به تنهایی توانایی تأثیرگذاری در سطوح مختلف سیاسی را ندارند. احزاب کارکردهای گوناگونی دارند از جمله: «در مورد رأی دهندگان که با ارائه خط مشی‌ها و برنامه دقیق کاندیداها، انتخاب را برای آنها آسان می‌سازند. در مورد دولت نیز قشری از هواداران را برایشان آماده سازند تا پس از انتخاب آنها را قادر به اجرای برنامه‌های مربوطه سازند، برای افراد با تعهد بیشتر هم شرایطی فراهم کنند تا با شرکت در مسائل اجتماعی به آموزشی سیاسی و تأثیرگذار بر دولت پردازند [یتهم ۱۳۷۶: ۲۶].»

احزاب در صورت داشتن زمینه سالم و برابری سیاسی در رقابت عادلانه می‌توانند با اعلام برنامه‌های خود طرفدارانی را در افکار عمومی حول خود مجتمع سازند. از جمله شرایط، عدم استفاده هیچ حزبی از امکانات و رانتهای متنوع دولتی است. اگر افکار عمومی امکان تأثیرگذاری آسان را از طریق احزاب، گروهها و انجمنهای صنفی بر دولت و مسئولان داشته باشند و به عبارت دیگر اگر مسئولان هر حکومتی خود را در کنترل مردم بیابند و برکناری خود را محتمل بدانند، امکان فساد کمتر می‌شود.

امام خمینی به‌رغم اینکه در زمان حیات خود تنوع زیاد احزاب قانونی را که در چهارچوب مقررات حرکت نمایند، تجربه نکردند و اغلب با احزاب و گروههای سیاسی وابسته به خارج، از

جمله گروه‌های پیکار در راه آزادی طبقه کارگر (کمونیست‌های آمریکایی)، چریک‌های فدائی خلق اقلیت و اکثریت و حزب توده (روسی) و گروه‌های معاندی که خوشبختانه هرگز از سوی ملت روی خوشی ندیدند را مشاهده کرده با این حال بر این باور بودند که احزاب سیاسی تنها به یک شرط، آن هم عدم توطئه و اقدام مسلحانه، در سایر فعالیتها آزادند. هیچ دموکراسی دیگری هم نه در گذشته و نه در حال حاضر اجازه نداده است و قانون اساسی هیچ کشور دیگری هم اجازه نداده است که گروهی آزادانه سلاح برداشته علیه حکومتش قیام کنند. امام می‌فرماید: «احزاب آزادند که با ما یا با هر چیزی مخالفت کنند، به شرط اینکه مضر به حال مملکت نباشد» [صحیفه امام ج ۳: ۱۴۰]. اجازه امام به مجمع روحانیون مبارز برای جدا شدن از جامعه روحانیت و تشکیل این تشکل جدید، در واقع مجوزی از سوی ایشان یا موافقتی عادی از تکثر احزاب بود. در مورد فعالیت احزاب مخالفی که مسلمان هم نبودند امام می‌فرماید:

بعض احزابی که انحرافی هستند و ما آنها را جزء مسلمین هم حساب نمی‌کنیم، معذک، چون بنای قیام مسلحانه ندارند و فقط صحبت‌های سیاسی دارند، هم آزادند و هم نشریه دارند به طور آزاد. پس بدانید که این‌طور نیست که ما با احزاب دیگری، با گروه‌های دیگری، دشمنی داشته باشیم... مادامی که آنها با ما جنگی ندارند و با کشور اسلامی جنگی ندارند... به طور آزاد دارند عمل می‌کنند [صحیفه امام ج ۱۴: ۳۴۳].

بر اساس اصل بیست و ششم قانون اساسی هم که امام آن را تأیید نموده‌اند:

احزاب، جمعیتها، انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

همچنان که توضیح دادیم، هیچیک از آزادیها و اقسام آن در هیچ کشوری نمی‌تواند خلاف قانون اساسی وجود داشته باشد و در همه کشورهای و به‌خصوص در لیبرال دموکراسیها، آزادیهای

فردی با تمام احترامی که دارند، باید در چهارچوب قانون اساسی و قوانین موضوعه باشد و هر تخلفی از این امر جرم محسوب می‌شود. در جمهوری اسلامی هم بر اساس اصل ششم قانون اساسی کل امور کشور به اتکای آرای عمومی است. بنابراین هرگونه بی‌بند و باری یا جسارت به مقدسات و ... در کشور، در قالب تخلف از قانون اساسی قابل بررسی است. با این توضیح، به استثنای مواردی که برخلاف آرای عمومی است هیچگونه آزادی ارزشمندی در سایر انواع دموکراسیها یافت نمی‌شود که در اندیشه سیاسی حضرت امام منع شده و یا پذیرفته نشده باشد. اگر اضافه کنیم که قانون اساسی جمهوری اسلامی در مواردی دولت را موظف به احقاق حقوق اقلیتها نموده و آزادیهای گوناگون را برای مخالفین مادام که قیام مسلحانه ننموده‌اند، تضمین کرده است، مشاهده می‌کنیم که آزادیها و حقوقی که در ایران مثلاً به اقلیتهای مسیحی یا یهودیها به عنوان خاستگاه دموکراسی داده می‌شود، مثلاً در فرانسه به مسلمانان هرگز داده نشده است، به صحت گفته امام خمینی که «دموکراسی اسلام کاملتر از دموکراسی غرب است» پی می‌بریم.

برابری سیاسی

اصلی است سیاسی و حقوقی که در برخی فرهنگها اصل دوم دموکراسی محسوب می‌شود و به موجب آن باید در همه امور اجتماعی رفتار یکسانی با همه شهروندان صورت پذیرد. زیرا همه مردم در اصل با هم برابرند. بیش از سه قرن سابقه گفتمان برابری سیاسی (political equality) در غرب به برابری در پیشگاه قانون که شعار لیبرالیسم غرب است و «برابری فرصتها» که شعار سوسیالیستها است، منجر شده است. این اصل، اصل دوم از شعارهای انقلاب فرانسه (آزادی، برابری و برادری) نیز هست. «برابری فرصتها یعنی محو همه امتیازاتی که برای گروهی از افراد از بدو تولد امکانات نابرابری ریشه‌ای فراهم می‌کند. برابری سیاسی از دیدگاه لیبرال هم به معنی حق شرکت در حکومت، حق برابر افراد برای کار، استراحت، فرهنگ، تعلیم و تربیت، بیمه‌های اجتماعی و برابری افراد از حیث ملیت، جنس، نژاد و مذهب و حق یکسان دخالت در اداره کشور برای همگان... است [مرکز علوم سیاسی ۱۳۷۶: ۱۴۰].

امروزه معمولاً به واسطه اینکه در اقسام دموکراسیها عده کمی از جانب اکثریت تصمیم می‌گیرند، لذا متضمن نوعی نابرابری در جامعه است، چنانچه در همین حد حق برابر کاندید شدن و انجام فعالیتهای سیاسی، اجتماعی، نظارت و مشارکت وجود داشته باشد. بنابراین می‌توان به برابری سیاسی نسبی دست یافت ولی همین مساوات و برابری سیاسی نسبی هم در اغلب دموکراسیها یافت نمی‌شود. زیرا «برابری سیاسی را اساساً تفاوت‌هایی در ثروت، وقت، امکان دسترسی به امکانات و اطلاعات و منابع گوناگون محدود می‌کند» [ایتام ۱۳۷۶: ۲۶].

با وجود این شعار برابری سیاسی همچنان زنده است و تکرار می‌شود. یکی از حوزه‌هایی که انصافاً در جمهوری اسلامی بیش از دموکراسیهای غربی دیده می‌شود، همین برابری سیاسی است که اندیشه سیاسی امام هم بر آن استوار است و از بیاور مذهبی مساوات نشأت گرفته و تعداد بسیاری از آیات و روایات مؤید آن است. اصل نوزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌گوید: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود». همچنین اصل بیستم قانون یاد شده می‌گوید: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند...».

انتخابات

انتخابات چنانکه تعریف شده است:

فرآیندی است که از طریق آن یک یا چند تن نامزد را برای انجام کار معینی بررسی‌کنند و در اصطلاح خاص گزینش نمایندگان برای مجلس قانونگذاری توسط مردم را انتخابات گویند [آشوری ۱۳۶۶: ۴۳].

معمولاً در کشورهای دارای قانون اساسی که تفکیک قوا در آنها اعمال می‌شود نمایندگان پارلمان (مجلس) با رأی‌گیری مدنی و در مدت کوتاهی که معمولاً یک روز است که به صورت آزاد، مخفی و مستقیم انتخاب می‌شوند. عموم مردم دموکراسی را همان حکومت اکثریت می‌دانند درحالی‌که اگر قرار است دموکراسی همان حکومت مردم بر مردم باشد، حکومت تمام مردم است، اما معمولاً رأی اکثریت در انتخابات اعمال می‌شود با این حال تجربه دو قرن اخیر نشان داده

است که در حال حاضر و تا زمان فعلی، این بهترین راهکار بوده است. ضمن اینکه مطلق نگریده شده و هر آینه راهکار مناسبتری می‌تواند به جای آن به کار گرفته شود و اولین عیب آن هم اینکه، اقلیت فرصت مشارکت در آن نمی‌یابند و تحت سلطه اکثریت قرار می‌گیرند و اقلیت گناه اقلیت ابدی می‌شود. در عین حال دموکراسیهای مدرن امروزی راهکارهایی را برای مشارکت اقلیت اعمال نموده‌اند که بعضاً در قوانین اساسی کشورها گنجانده شده است. رقابت در انتخابات، بهترین ابزاری است که مقامات دولتی را مجبور به پاسخگویی نموده، فرصت تصمیم‌گیری را برای انتخاب کنندگان تأمین می‌نماید. انتخابات باید آزاد، عادلانه و از مکانیسمهای مناسبی برخوردار باشد تا در انتخاب رئیس دولت و نمایندگان با موفقیت و صحت همراه باشد.

انتخاب مرتب و دقیق مقامات دولتی در انتخاباتی آزاد و رقابت آمیز ابزار اولیه کنترل و نظارت مردم در سیستمهای دموکراتیک است و در عین حال برگزاری انتخابات نشانگر این است که قدرت سیاسی همواره از مردم نشأت می‌گیرد و برای آنها نیز حفظ می‌شود و نیز نشانگر اینکه سیاستمداران باید پاسخگویی مردم باشند [بیتام ۱۳۷۶: ۵۷ و ۵۸].

جمهوری اسلامی ایران از معدود کشورهایی است که به رغم اتکا به انقلاب فراگیر مردمی، در عین حال بیشترین تکیه را به آرای عمومی داشته و پس از انقلاب به طور متوسط سالانه یک انتخابات بزرگ را برگزار نموده است. امام خمینی در خصوص شکل حکومت می‌فرماید: «شکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین خواهد گردید» [صحیفه امام ج ۴: ۳۳۴]. ایشان همچنین می‌فرمایند:

ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی به ملتمان بکنیم. و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم. ... اساس این است که، مسأله دست من و اشغال من نیست و دست ملت است [صحیفه امام ج ۱۱: ۳۵-۳۴].

امام در بحث دیگری به مفهوم دموکراسی اشاره نموده می‌فرماید: «دموکراسی این است که آراء اکثریت، و آنهم این طور اکثریت، معتبر است؛ اکثریت هر چه گفتند آرای ایشان معتبر است»

[صحیفه امام ج ۹: ۲۰۴]. «... و معنای ندارد که یک اقلیتی بخواهد تحمیل کند به یک اکثریتی؛ این خلاف دموکراسی است» [صحیفه امام ج ۱۰: ۳۲۲].

بر اساس اصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

در جمهوری اسلامی امور کشور باید به انکای آرای عمومی اداره شود؛ از راه انتخابات، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر آنها، یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.

دو نکته لازم است یادآوری شود که عبارت است از: الف) اصل ششم از دیدگاه حقوقی و سیاسی مبنایی برای اصل پنجم به شمار می‌آید. ب) به رغم اینکه قانونی که برخلاف اسلام باشد نمی‌تواند از صافی شورای نگهبان بگذرد، در عین حال همه امور حتی امور مربوط به رهبری و انتخاب رهبر هم به نوعی با معیار آرای عمومی سنجیده می‌شود. برخی از نمایندگان امام خمینی در این مورد اینگونه استفتاء کردند:

(حضرت آیت الله العظمی امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی. پس از اهدای سلام و تحیت، در چه صورت فقیه جامع‌الشرایط بر جامعه اسلامی ولایت دارد. ادام الله ظلکم علی رؤوس المسلمین).
(نمایندگان حضرت تعالی در دبیرخانه ائمه جمعه سراسر کشور (عباس خاتم یزدی، توسلی، عبایی، کشمیری، قاضی عسگر).

بسمه تعالی

ولایت در جمیع صور دارد، لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین، که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است، و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین.

روح الله الموسوی الخمینی [صحیفه امام ج ۲۰: ۴۵۹] پاسخ استفتاء ۲۹ دی ۱۳۶۶.

قانون‌گرایی

گفته می‌شود که بهترین جا برای ثبت و ضبط تمام ویژگیها و عناصر دموکراتیک یک نظام، یک قانون اساسی مکتوب است که حقوق و وظایف شهروندان و همه نهادها را مشخص نموده باشد و

از همه مهمتر سوگند وفاداری بالاترین مقامات بدان است که آن را فراتر از منافع فرقه‌ای و گروهی بدانند. نکته مهم دیگر اینکه اصلاح آن فقط در شرایط ویژه و حساس و به دشواری صورت پذیرد. اما مصونیت این قانون اساسی هنگامی تأمین می‌شود که یک قوه قضائیه مستقل، قدرت اعمال آن را داشته و مردم نیز متحد و مصمم از آن دفاع نمایند.

در اندیشه سیاسی امام خمینی قانون و به ویژه قانون اساسی از حرمت و تقدس خاصی برخوردار بود، تا آنجا که «تقوا» را همان رعایت قانون می‌شمردند: «شرف و ارزش انسانها در تبعیت از قانون است که همان تقواست» [صحیفه امام ج ۱۴: ۲۲۱]. امام هیچکس حتی پیامبر اسلام (ص) را نیز فراتر از قانون نمی‌دانند و همه را در پیشگاه قانون برابر می‌شمارند: «در اسلام همه کس حتی پیامبر عظیم‌الشان - صلی الله علیه و آله - در مقابل قانون، بی‌امتیاز در یک صف هستند» [صحیفه امام ج ۱۴: ۲۲۱]. امام معیار سنجۀ رفتار همه نهادها و اشخاص را قانون اساسی می‌شمارند:

معیار در اعمال نهادها قانون اساسی است و تخلف از آن برای هیچ‌کس چه متصدیان امور کشوری و لشکری و چه اشخاص عادی جایز نیست [صحیفه امام ج ۱۴: ۲۰۱].

اینکه برخی علاقه دارند افرادی یا حتی امام را فراتر از قانون بدانند یا بخوانند، به نظر می‌رسد امام خود پاسخ آنها را داده باشند که:

شماها باید خودتان را تطبیق بدهید با قانون، نه قانون [خودش را] با شما تطبیق بدهد. اگر قانون بنا باشد که خودش را تطبیق بدهد با یک گروه، تطبیق بدهد با یک جمعیت، تطبیق بدهد با یک شخص، این قانون نیست [صحیفه امام ج ۱۴: ۴۱۵].

ایشان همچنین در بیان جایگاه قانون می‌فرمایند:

قانون در رأس واقع شده است و همه افراد هر کشوری باید خودشان را با آن تطبیق بدهند. اگر قانون برخلاف خودشان هم حکمی کرد، باید خودشان را در مقابل قانون تسلیم کنند، آن وقت است که کشور کشور قانون می‌شود [صحیفه امام ج ۱۴: ۴۱۵].

در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم که مورد تأیید امام می‌باشد، به کرات از قانونگرانی به ویژه در اصول ۴، ۶، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸ و ۳۹ به مرجعیت قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه به صراحت تأکید شده است. به موجب اصل سی و دوم «هیچکس را نمی‌توان بازداشت کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند». در اصل سی و سوم تبعید یا اقامت اجباری ممنوع شده است مگر به حکم قانون - در اصل سی و پنجم دادگاهها به رعایت عدالت موظف شده‌اند، طبق اصل سی و ششم مجازاتها باید فقط از طریق دادگاه صالح صورت گیرد. طبق اصل سی و هفتم، اصل بر برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او را در دادگاه صالح ثابت گردد. در اصول سی و هفتم، سی و هشتم و سی و نهم هرگونه شکنجه، هتک حرمت و اضرار به غیر ممنوع شده است در این موارد زمینه‌های مستعد و محکم برای قانونگرانی و جلوگیری از هرگونه اقدامات خودسرانه و غیرقانونی فراهم گردیده و امام نیز صراحتاً اولویت و مرجعیت قانون را بارها گوشزد نموده‌اند.

نکته قابل توجه بحث این است؛ در حالی که بسیاری مصلحت اندیشان می‌خواستند، امام خود را فراقانون بخواند، امام از این امر خودداری فرمودند. به نظر می‌رسد برای ورود به قرن بیست و یکم ضرورتی ندارد که ما فرا امامی بیاندیشیم، بلکه بهتر است همه آنچه را امام از قبل فراهم نموده‌اند توشه راه خود نماییم. فراموش نکنیم امام تمام ابزار خلع سلاح رقبای فکری مردم سالاری دینی را قبلاً فراهم نموده‌اند. آیا جایی و موردی را در ده سال پس از انقلاب می‌شناسیم که امام نظر مردم را کم اهمیت شمرده باشند و یا یکی از نهادها اصول مردم سالاری را زیر پا گذاشته باشند.

در صفحه *امام*، یک مورد تصمیم فراقانونی امام نقل شده است که آن هم دستور امام مبنی بر تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام و تصمیماتی بود که این مجمع اتخاذ می‌نمود. این اقدام مورد انتقاد برخی نمایندگان مجلس واقع شده بود که امام در پاسخ فرموده بودند:

... انشاءالله تصمیم دارم در تمام زمینه‌ها وضع به صورتی درآید که همه طبق

قانون اساسی حرکت کنیم. آنچه در این سالها انجام گرفته است در ارتباط با

جنگ بوده است. مصلحت نظام و اسلام اقتضا می‌کرد تا گره‌های کور

قانونی سریعاً به نفع مردم و اسلام بازگردد [ح ۲۱: ۲۰۳].

اگر جایی وجود داشت که امام برای ارائه بهترین توجیه، خود را فراتر از قانون بداند و یا بگوید این از اختیارات ولی فقیه است و ... اینجا مناسبترین موقعیت بود. پس می‌بینیم که اندیشه سیاسی امام در قانونگرایی هم اندیشه کاملی است و براحتی نقدپذیر است.

مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی (Political Participation) قدمتی به قدمت خود دموکراسی دارد و خاستگاه آن غرب است و گستره وسیعی از انسانها را فارغ از نژاد، مذهب و جنس با اتکا به حقوق طبیعی و حقوق بشر شامل می‌شود که حق دخالت در امور سیاسی خود را دارند.

ضرورت مشارکت سیاسی ناشی از عدم آگاهی افراد از چند و چون تصمیمات سیاسی متخذه توسط مسئولان سیاسی جامعه خود می‌باشد که اغلب، سازمانها و نهادهای دموکراسی را بازبچه دست خود قرار داده‌اند. از این رو تنها مشارکت مستقیم افراد در تصمیم‌گیریهایی که به نام دولت، مقامات محلی و یا دستگاههای دولتی اتخاذ می‌شود می‌تواند حقوق و آزادیهای آنها را تضمین نماید.

دو بینش ابزاری و ارتباطی داوونز و دورکیم مشارکت را به ترتیب ۱- رفتاری از سوی شهروندان که متوجه قلمرو سیاست است و به منظور اثر گذاشتن بر نحوه تصمیم‌گیری و انتخاب حاکمان صورت می‌گیرد، ۲- ارتباط میان دو عالم سیاسی و غیر سیاسی که بر اساس آئین، مقتضیات، زمان و مکان در هر جامعه صورت می‌گیرد، تعریف می‌نمایند. از آنجا که در جوامع بزرگ، افراد به صورت فردی و جدا جدا توان نظارت و تأثیرگذاری را ندارند، در قالب احزاب، انجمنها، اتحادیه‌ها و رسانه‌ها عمل می‌کنند. از مظاهر آن انتخابات، نظارت، نقادی، نصیحت، بازخواست، استیضاح و مخالفت از طریق همان احزاب، گروهها، اتحادیه‌ها، نمایندگان و سایر مکانیسمهای مستقیم و غیر مستقیم صورت می‌گیرد (این مفاهیم در فقه اسلامی تحت نام اراده

جمعی، اطاعت از خدا، رسول و اولی الامر، واجبات کفای، امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت رهبران جامعه، رضی‌العامه، بیعت، اجماع، شورا و ... قابل تعریف است) [زنجانی ۱۳۷۷].

چنانکه در بخشهای پیشین اشاره شد امام مشارکت را به منزله پشتوانه نظام تلقی می‌کرده و می‌فرمایند: «آگاهی مردم و مشارکت و نظارت و همگامی آنها با حکومت منتخب خودشان، خود بزرگ‌ترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه خواهد بود» [صحیفه امام ج ۴: ۲۴۸]. «امروز مثل سابق نیست که یک دولتی بیاید هر غلطی می‌خواهد بکند. خیر، باید موافق امیال صحیح ملت عمل بکند؛ نوکر ملت باید باشد، نه آقای ملت» [صحیفه امام ج ۱۵: ۲۷۳]. «ما امروز می‌خواهیم همه ملت را وارد در دولت کنیم، جدا نباشد. همه یا هم اعانت کنند، معاون هم باشند» [صحیفه امام ج ۵: ۵۱۲].

امام در خصوص حق مردم در نظارت بر اعمال همه مسئولین می‌فرمایند:

هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع‌کننده بدهد و در غیر اینصورت، اگر برخلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد - خود به خود - از مقام زمامداری معزول است [صحیفه امام ج ۵: ۴۰۹].

امام خمینی بارها خطاب به مسئولین در خصوص حفظ انگیزه مشارکت مردم تأکید کرده و می‌گویند:

... باید جویری باشید که مردم مثل مادر شما را در آغوش بگیرند ... هر روزی برای مملکت مشکل پیدا شود ... حلالش خود این مردم هستند ... این باید حفظ بشود تا حفظ بشویم. تا کشورتان حفظ بشود [صحیفه امام ج ۱۳: ۳۸۸].

چنانکه پیشتر هم گفته شد، امام خمینی در خصوص مشارکت احزاب سیاسی تنها یک شرط، آن هم شرط عدم توطئه و عملیات مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی را شرط فعالیت می‌دانستند: «تنها به احزاب و گروه‌هایی اجازه شرکت در انتخابات داده خواهد شد که به منافع ملی احترام بگذارند» [صحیفه امام ج ۵: ۴۴۶]. نباید فراموش کرد که طبیعت مشارکت سیاسی در جوامع جهان سومی دارای منابع غنی و ثروت مانند ایران، تنوع و تکثر، آلوده به بیگانه پرستی و دست‌نشانده‌گی

است، کما اینکه احزاب و گروه‌های بسیاری در ابتدای انقلاب اسلامی برای چین، روسیه (شوروی)، امریکا، انگلیس کار می‌کردند و از هر یک نمایندگی در تهران و شهرستانها داشت و تحمل مردم نسبت به اینها کم شده بود، با این حال امام مدارا می‌نمودند:

بعض احزابی که انحرافی هستند و ما آنها را جزء مسلمین هم حساب نمی‌کنیم، مع ذلک، چون بنای قیام مسلحانه ندارند و فقط صحبتهای سیاسی دارند، هم آزادند و هم نشریه دارند به طور آزاد [صحیفه امام ج ۱۴: ۱۴۴].

بر اساس اصول ششم، هفتم، هشتم، بیست و چهارم و بیست و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم مشارکت احزاب جمعیتها، انجمنها و هم تشکیل اجتماعات و هم تذکر، انتقاد و اتکای به انتخابات و همه‌پرسی پیش‌بینی شده است. همینطور ممکن است همه مقامات بدون استثنا استیضاح و حتی عزل شوند و بنابراین هیچیک از مکانیسمهای قانونی در راستای مشارکت و نظارت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز اندیشه سیاسی شخص حضرت امام فروگذار نشده است.

عناصری که تاکنون به مثابه امهات دموکراسی مطرح شد، همان عناصر کلیدی دموکراسی‌اند و وجود و حضور آنها در اندیشه سیاسی امام و قانون اساسی که ملهم از اندیشه امام است گویای اندراج دموکراسی در اندیشه سیاسی امام خمینی است.

نتیجه‌گیری

در جهت اثبات فرضیه «دموکراسی در اندیشه سیاسی امام خمینی مندرج است»، پس از عملیاتی نمودن تعاریف عناصر کلیدی که همان اصول و مبانی دموکراسی‌اند به بازخوانی و ردیابی آنها در رویکرد نظری و سیره عملی امام خمینی پرداخته و دیدیم که امام خود واژه دموکراسی را به مثابه مفهوم و حقیقتی مثبت و راهگشا تلقی می‌کنند که در عین اینکه راهکارها و ساختارهای مفیدی همچون آزادی، انتخابات، قانونگرایی و مشارکت افراد در تصمیم‌سازیها و تعیین سرنوشت خودشان را دربردارد، در عین حال فاقد برخی کمالات، همچون انسان‌سازی است که هدف عالیه برای سعادت بشر است و ضمناً منظور امام از این عبارت که دموکراسی اسلام کاملتر از

دموکراسی غرب است مواردی می‌باشد که در خدمت به بشریت پا را از چهارچوب دموکراسی غرب فراتر گذاشته، «مساوات»، «اخوت»، ایثار و شهادت یعنی فداکردن خود برای ارتقا و کمال دیگران را مطرح می‌کند. بنابراین در حوزه تعریف خود واژه اسلام را گامی فراتر از دموکراسی آرمانی غرب می‌یابیم.

در خصوص عناصر اصلی دموکراسی از جمله آزادیها چنانکه برشمرديم همگی در اندیشه امام گرفته تا حوزه عملیاتی قانون اساسی و حکومت جمهوری اسلامی دیدیم که همه مظاهر و مشتقات مطلوب بشری آن در اندیشه امام و قانون اساسی جمهوری اسلامی متجلی است، اگرچه برخی آزادیها مانند بی‌بندوباری در این حوزه یافت نمی‌شود اما آنها هم متکی به آرای عمومی است و در این حوزه هم از مرز آرای عمومی عبور نشده است.

در مورد برابری سیاسی نیز باید گفت اندیشه امام چه در قلمرو نظری و چه در سیره عملی بسیار فراتر از دموکراسی غربی است، زیرا به «مساوات»، «اخوت»، ایثار و شهادت متکی است. امام و قانون اساسی جمهوری اسلامی، دولت خود را موظف می‌کنند که حقوق اقلیتها را محترم شمرده و احقاق نمایند، در صورتیکه تقریباً مسلمانان در هیچ کشور اروپایی که مدعی همه انواع دموکراسی هستند نماینده‌ای در پارلمان ندارند، در جمهوری اسلامی ایران اقلیتها از خود مسلمانان نیز آزادترند.

مشارکت سیاسی در اندیشه امام از جایگاه آنچنان محکمی برخوردار است که نه تنها حق مردم تلقی می‌شود بلکه امام آن را پشتوانه، محافظ نظام و حکومت در برابر همه آسیبها می‌داند. نظام ما آنچنان بر آرای عمومی و انتخابات متکی بوده است که برخی دیدگاهها دموکراسی جمهوری اسلامی را دموکراسی بوپولیستی یا عامه‌گرا نامیده‌اند. در عین حال گرچه برخی عناصر دیگر را، مانند سیستم نظارت و کنترل یا دولت پاسخگو را شمرديم اما اینها در تعامل، ترکیبی با انتخابات و مشارکت هستند و جهت عدم اطالة کلام بدان نپرداختیم، ضمن اینکه همگی به صورت ضمنی در کلام متین امام آمده است.

منابع

- آشوری، داریوش. (۱۳۶۶). *دانشنامه علوم سیاسی*. تهران: انتشارات مروارید.
- ارسطو. *سیاست*. (۱۳۴۴). تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی. چاپ چهارم.
- اینشتاین، ویلیام و ادوین فالگمان. (۱۳۶۶). *مکاتب سیاسی معاصر*. ترجمه حسینعلی نوروزی. تهران: نشر گسترده.
- بشریه، حسین. (۱۳۷۶-۱۳۷۸). *تاریخ اندیشه‌های سیاسی معاصر*. تهران: نشر نی.
- بینتام، دیوید و کوئیل بویل. (۱۳۷۶). *دموکراسی چیست؟ ترجمه بهرام نقش تبریزی*. تهران: ققنوس.
- بیرو، آلن. (۱۳۷۰). *فرهنگ علوم اجتماعی*. ترجمه باقری روحانی. تهران: انتشارات کیهان.
- دی‌تنسی، استفان. (۱۳۷۹). *مبانی علم سیاست*. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی. تهران: نشر دادگستر.
- زنجانی، عمید. (۱۳۸۲). *اندیشه سیاسی اندیشمندان کشورهای اسلامی*. (جزوه درسی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- (۱۳۷۷). *مشارکت سیاسی*. تهران: سفیر.
- *صحیفه امام*. (۱۳۷۸). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- *فرهنگ علوم سیاسی*. (۱۳۷۶). تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- قادری، حاتم. (۱۳۷۸). *اندیشه‌های دیگر*. تهران: نشر بقیه.
- *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. (۱۳۸۰). تدوین جهانگیر منصور. تهران: نشر داوران.
- کدیور، محسن. (۱۳۷۸). *حکومت ولایتی*. تهران: نشر نی.
- کراکیان، مصطفی. (۱۳۷۰). *دموکراسی در نظام ولایت فقیه*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- محمدی، منوچهر. (۱۳۸۰). *مردم سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی ایران*. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۵۴.
- مونسکیو. (۱۳۷۰). *روح القوانین*. ترجمه علی اکبر مهندی. تهران: امیرکبیر.
- *همشهری*. «جمهوریت در اندیشه سیاسی امام خمینی». سال یازدهم، شماره ۳۰۶۲.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی